



روزنامه

شرق

www.sharghdaily.ir

پنجشنبه ۲۵ دی ۱۳۹۹
۳۰ جمادی‌الاول ۱۴۴۲
۱۴ ژانویه ۲۰۲۱

سال هجدهم
شماره ۳۹۱۶
۱۲ صفحه

اذان ظهر تهران ۱۳:۱۲
•
اذان مغرب ۳۳:۱۷

اذان صبح فردا ۴۵:۵
•
طلوع آفتاب ۱۳:۷

fardashargh@gmail.com

روزنامه‌فردا

انفجار و آتش‌سوزی در واحد بازیافت لاستیک در جاده بوبین‌زهر ا، عکس: فرهاد صفری، مهر



سرهای بریده معدنچیان

همسران کارگران سربریده معدن پنج روز اعتصاب کردند و دستانشان را بستند و آماده ذبح شدند. این زنان در اعتراض به ناامنی هزاره‌ها (اقلیت شیعه) و قتل عام نژادی آنها در پاکستان -که هر چندوقت یک‌بار از طرف نژادپرستان و اسلام‌گرایان افراطی اتفاق می‌افتد- دست به اعتراض زدند، تحصن کردند، برای چند روز

اجازه ندادند جنازه‌ها دفن شوند و دست‌هاشان و چشم‌هاشان را به‌صورت نمادین بستند؛ دقیقاً حالتی که دست و چشم همسرانشان بسته شده بودند. آنان مثل شوهرانشان در پنج شب گذشته، دست‌بسته منتظر ذبح‌شدن ماندند. سوم ژانویه شبه‌نظامیان در ایالت بلوچستان در غرب پاکستان، تعدادی کارگر معدن زغال سنگ را ربودند و به کوه برده به قتل رساندند. اینس قربانیان از اقلیت

گاهی با یک تحلیل درست، یک نگاه

تیزبین و ورود به موقع در میدان، می‌توانیم تغییرات ارزشمندی را در زندگی هموطنان‌مان ایجاد کنیم.

ما در "موسسه خیریه نیکوکاران شریف"

بر این باوریم که خدمتی را به انجام برسانیم تا مسیر آینده حتی یک نفر را به سمتی روشن تر هدایت کنیم.

... و این اتفاق میسر نخواهد شد

مگرآنکه "در کنار هم" برای فرزندان این

سرزمین دل بگذاریم و دست برآریم.

دکتر شیوا محمدی نیک | مدیرعامل و بنیانگذار





نیکوکاران شریف

حامی زنان و کودکان بدسرپرست

شماره کارت: ۶۱۰۴ ۳۳۷۹ ۷۸۱۴ ۲۴۳۶

حساب ملت: ۷۷ ۷۷ ۵۰ ۷۷ ۵۰

به نام موسسه خیریه نیکوکاران شریف

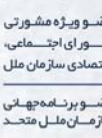


عضو ویژه مشورتی

مشورای اجتماعی، اقتصادی سازمان ملل



عضو برنامه جهانی سازمان ملل متحد



اهدای تبلت در مناطق محروم سیستان و بلوچستان | مهر ۹۹

یادبود

کیانوش زیر سایه کیانوش

ایران به نویسندگان گذشته، بقیه وجوه شخصیت کیانوش زیر نام شاعری کودک و نوجوانش پنهان سود و او خود این را چندان نمی‌پسندید، اما با وجود اینکه آثار متنوعی برای بزرگسالان در دهه‌های اخیر سرود، نوشت، ترجمه و بازچاپ کرد، گماکان نادیده گرفته شد. محمود کیانوش که اکنون در ۸۷سالگی درگذشته است، یکی از باماندگان دهه درخشان ۴۰ در ادبیات ایران است که دهه‌های پس از آن نیز فعال بود. ویژگی این گروه از چهره‌های ادبی ایران بی‌قراری برای کار است و تجربه‌های مداوم. او ترجمه کرده، داستان و رمان برای بزرگسالان و کودکان و نوجوانان نوشته است، پژوهش و نقد ادبی دارد، تدریس و



نویسنده‌گی و گویندگی رادیو در کارنامه دارد. روزنامه‌نگاری و سردبیری کرده و نمایش‌نامه نوشته و این همه در کنار شعر و شاعری و ملحقات آن است که برایش جایگاه ویژه‌ای داشت. دفترهای متنوعی از شعر از او منتشر شده و بیش از احمد شاملو شعر سید (بی‌وزن) سروده و آن را رها کرده و بنیان‌گذار شعر کودک و نوجوان ایران به شکل امروزی است یا دست‌کم صورت‌بندی نظری شعر کودک و نوجوان امروز ایران مدیون اوست. پس از تحولات اجتماعی و سیاسی دوم خرداد و فضای باز مطبوعاتی خبرنگاران و روزنامه‌نگاران ادبی فرصتی یافتند



علی‌اصغر سیدآبادی

زمانی مقاله‌ای نوشته بودم درباره شعر کودک و نوجوان ایران و گفته بودم که شاعران کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی نتوانستند از زیر سایه سنگین «محمود کیانوش» بیرون بیایند، حالا که دقیق‌تر نگاه می‌کنم او خودش هم زیر این سایه گم شد و باوجود اینکه دوست نداشت نامش به‌عنوان شاعر کودک و نوجوان، بقیه فعالیت‌هایش را زیر سایه برد. محمود کیانوش پیش از انقلاب اسلامی به لندن مهاجرت کرد و با وقوع انقلاب اسلامی مانند برخی دیگر از چهره‌های فرهنگی که از ایران رفته بودند، نامش در جامعه ادبی ایران کمرنگ شد و با اینکه نویسنده پرکاری بود، پس از سال ۱۳۵۶ و هفت سال تا یک دهه بعد کتابی از او در ایران منتشر نشد. در همین دوران نسلی نو از شاعران کودک و نوجوان در ایران متولد شدند که او را ندیده بودند اما احتمالاً به‌طور غیرمستقیم و از طریق نوشته‌ها و شعرهایش با او آشنایی داشتند و او را به حافظه ادبی ایران بازگرداندند و از او گاهی به‌عنوان پدر شعر کودک و نوجوان ایران یاد کردند.

کیانوش در آغاز با این ماجرا همراه بود و آثار دیگر شعر، ترجمه و داستان برای بچه‌ها نوشت. با محافل ادبیات کودک ایران ارتباط داشت و مطبوعات و کتاب‌های این نسل از شاعران و نویسندگان را دنبال می‌کرد و در برخی از مواقع دآوری‌ها و نقدهایی هم درباره شعر کودک و نوجوان پس از انقلاب اسلامی نوشت اما بعدها با گشایش فضای مطبوعاتی و توجه نسل جوان ادبیات



تورج صابری‌وند

پاسخ حتما هنرمندان است. بوریدو به تفصیل توضیح می‌دهد که در مطالعات او طبقه فرهنگی روشنفکران، پایین‌تر از طبقه فرهنگی هنرمندان است. گرچه روشنفکران در قیاس با سایر طبقه‌های جامعه مصرف فرهنگی بسیاری دارند، اما این هنرمندان هستند که تولیدکننده فرهنگ و هنرد. روشنفکران مصرف‌کننده تولیدهای فرهنگی هنرمندان‌اند. این اهمیت هنرمندان را توضیح می‌دهد. روشنفکران تولیدکننده آثار هنری نیستند، آنها مفسران آثار هنری‌اند. تفسیر روشنفکران بر آثار هنری تلاش برای فهمیدن و نزدیک‌شدن به آثار هنری است. بنابراین، وقتی روشنفکری اثری هنری را شرح می‌دهد، دارد به مردمی که مصرف فرهنگی پایین‌تری از روشنفکران دارند کمک می‌کند که آنها هم به آثار هنری نزدیک‌تر شوند و آنها را بیشتر بفهمند. مستقلا می‌توان میزان کارایی چنین روشی را هم سنجید. اما مراد این مطلب نیست. پس یک اینکه، این هنرمندان هستند که تولیدکننده فرم‌های هنری‌اند و روشنفکران شرح‌دهنده‌های آن. پس هنرمندان‌اند که دست در فرم دارند. آنها فرم‌ها را خلق می‌کنند. گرچه روشنفکران هم فرم را می‌شناسند اما نمی‌توانند خلق کنند. پس با تعریف فرمالیستی از سلیقه، که در یادداشت‌های پیشین آمده، می‌توان گفت هنرمندان فرم را بیش از روشنفکران می‌شناسند، پس آنها معیار سلیقه‌اند.می‌توان سلیقه روشنفکران را هم مورد مطالعه و دقت قرار داد. اگرچه دقیق‌تر این بود که سلیقه روشنفکران را مطالعه میدانی



رضا صدیق

یکی از اهرم‌های مهم سیاست در جهان امروز، تسلیحاتی‌شدن تمام امور در جهت منفعت سیاست مدنظر صاحبان سرمایه و قدرت است. نمود این اهرم در ظهور و بروز میان شرق و غرب تفاوت دارد اما بطن هر دو یکی است. عدالت، فرهنگ، آزادی، درد و درمان، محیط زیست، آموزش، رفاه، اقتصاد و هرسو که سر بچرخانی، در هر حیطه و طیفی که کندوکاو کنی، رد پای تسلیحاتی‌شدن آن را می‌توانی پیدا کنی. این نکات تازگی ندارد و نزدیک به بیش از یک قرن است که جهان امروز، با تنیدگی‌هایی که در زیست ایجاد کرده، بافتی ساخته است که تأکید بر هرسویش بر سوی دیگر اثر دارد و یک پازل کلان را برمی‌سازد به اسم «اقتدار» و «قدرت» در جهت تحکیم ابزارهای مدرنیزاسیون مانند رسانه و سینما و فضای مجازی و الخ هرکدام در مقیاس خود پیش‌برنده سیاست تسلیحاتی‌شدن هستند و مهم‌ترین ابزار برای این اهرم هستند.با این پیش‌زمینه، در نمونه اخیر و قصه کرونا در جهان، ماجرای واکنش را از این منظرگاه هم می‌توان به نظاره نشست. آمیزداز امروز در یک سال گذشته تجربه عجیب تاریخی‌ای را پشت سر گذاشته و

کرد(!) تا به دقت نظر بحث کرد، اما مجال آن در چنین نوشته‌ای نیست، شاید این بر خود روشنفکران است که چنین مطالعه‌ای کنند. اما به نمونه‌هایی از سلیقه آنها می‌توان نگاهی انداخت. به عبارت بوردویی سلیقه یعنی همان توجه به فرم در شکل‌های کاملاً روزمره زندگی. برای این موضوع نگاهی می‌توان کرد به جلد کتاب‌هایشان، لباس‌هایشان، وضعیت رویدادهایشان و اخیراً البته شبکه‌های اجتماعی نسل جدیدشان. نگاهی که از آن می‌توان مصرف فرهنگی و احتمالاً طبقه فرهنگی روشنفکران را حدس زد. آنچه می‌توان در جامعه روشنفکری ایران دید بنرهای کربهی است که پشت سر رویدادها و سخنرانی‌ها و کلاس‌هایشان است. نبرهایی که شاید حتی توجهی هم به فرم آن نکرده‌اند و حتی متوجه بی‌سلیقگی آن هم نشده‌اند. لباس‌های بسیاری از روشنفکران ایران را می‌توان دید که چگونه کاملاً از سر سهل‌انگاری انتخاب شده‌اند. جامعه‌شناس‌ها و هنرمندان البته می‌دانند که مراد از سلیقه، زیبایی و شیک‌بودن و خوش‌پوشی نیست. توجه به این جزئیات، توجه به سطح سلیقه آنها نه به عنوان معیاری بازاری، که به عنوان معیاری است برای فهمیدن طبقه فرهنگی آدم‌ها و البته ابزار حدسی برای دریافتن مصرف فرهنگی آنها. یعنی چه می‌بینند، چه می‌خوانند، چه می‌شنوند و چه می‌خورند و چطور؟ توجه به نمونه‌های سلیقه روشنفکران، انتقاد تجویزی نیست، بلکه ابزار تحلیلی است. مراد یادداشت این نیست که «ای روشنفکران به سلیقه لباس و کتاب و دفترتان توجه بیشتری کنید»، بلکه از دیدن این نمونه‌ها می‌توان طبقه فرهنگی و سلیقه‌ای آنها را تحلیل کرد. بزرگ‌علوی درباره صادق هدایت می‌گفت: «هر وقت کسی از ما به خانه‌اش می‌رفت، روی میز بسیار بزرگ در اتاقش گرامافون ساده‌ای دیده می‌شود

سلیقه – ۳

چه کسی منتقد سلیقه می تواند باشد؛ هنرمندان یا روشنفکران؟

که از آن آثار کلاسیک را می‌شد شنید» و چند جمله بعد، «صادق هدایت یک پره ریحان در دهان می‌گذاشت، در حالی که دیگران سبزی‌ها را در دهان می‌چپاندند». این یعنی سلیقه، یعنی موسیقی‌ای که می‌شنوی در شیوه سبزی‌خوردنت هم تأثیر دارد. در لباس‌پوشیدن‌شان هم همین‌طور. در فهمیدن ظرایف فکری هم همین‌طور. اگر کسی با اینها هم‌عقیده باشد، سخت نیست باورکردن اینکه سلیقه در فلسفه هم تأثیر خواهد گذاشت. سلیقه هر شخصی، روشنفکر یا غیرروشنفکر، باسلیقه یا بدسلیقه در واقعی نظامی منسجم است که در تمام اجزای زندگی روزمره و اندیشه آرمانی او دیده می‌شود. روشنفکری که مثل مدیران دولت لباس می‌پوشد، نباید تعجب کرد اگر فلسفه‌اش در خدمت دولت باشد. روشنفکری که دفتر کارش شیبه دفتر دیدارهای مردمی نماینده مجلس است، نمی‌توان انتظار داشت که بتواند بفهمد که مرتضی یاشایی چگونه خواننده‌ای بوده است. اگر مجبور به اظهار نظر شود شبیه سیاست‌مداران پوپولیست سخن خواهد گفت. روشنفکران که شبیه مدیران بانک لباس می‌پوشد بعید نیست که روزی مثل یک بانکی به حساب و کتاب بنشیند. روشنفکری که یک روز لباس هندی می‌پوشد، فردا کت و شلوار و کراوات می‌پوشد و روزی دیگری تی‌شرت صورتی، چیزهایی درباره آس‌ویاسی سلیقه‌اش می‌گوید. از سلیقه روشنفکران در ظاهر زندگی روزمره‌شان می‌توان به این مختصر رسید که نزد هنرمندان آنها نیستند که بتوانند سلیقه را تشخیص دهند. برعکس، این هنرمندان هستند که خالق فرم‌اند، چه در آثارشان چه در زندگی روزمره‌شان. اینکه هنرمندان لباس و ظاهر متفاوتی از مردم غیرهنرمند دارند خود حاصل توجه مدام آنها به فرم و به سلیقه است. در میدان سلیقه بهتر است که روشنفکران سکوت کنند و این بار آنها از هنرمندان بشنوند.

حاشیه‌نگار

ترسناک‌تر از مردن

صاحبان قدرت و سرمایه از گزینه به‌عنوان امری تسلیحاتی استفاده می‌کنند؛ آیا ما رعیت‌های عادی و عامی نباید به جهان فکر کنیم و کنکاشش کنیم؟ نباید ورای اخبار برویم و به درکی از اطراف و اکناف و این زمین و تاریخ و آدم و انج برسیم؟ تمام وقایع و رخدادهای این جهان در تلخ‌ترین و زهر‌آکین‌ترین و حتی بی‌رحم‌ترین حالتش، باز هم محکی برای شناخت است. هرچه رخ می‌دهد می‌تواند دریچه‌ای باشد برای به معرفت و شهود رسیدن. وقایع فقط خبر نیستند، وقایع همیشه ابعاد گوناگون دارند و خبر، تقلیل و مبتذل‌کردن یک رخداد است و در شکل جهان امروز اجتناب‌ناپذیر اما می‌توان از دل ابتدال اخبار هم راهی برای فهم پیدا کرد. صاحبان قدرت ترس را تسلیحاتی کرده‌اند؛ ترس مردن از کرونا. این اتفاق مصداق همان است که تمام وقایع حتی در بی‌رحم‌ترین شکل بروز -مثل تسلیحاتی‌کردن ترس و استفاده از یک درمان ناقص برای پیشبرد اهداف و قدرت کلان جهانی، برای ما می‌تواند سواى این فعل و خبر، ابعاد دیگری نیز داشته باشد. اینکه تمام این واقعه و تسلیحاتی‌شدن درمان و تبدیل‌شدنش به یک بازی رسانه‌ای برای بسط قدرت جهانی و اهرم فشار سر چیست؟ بر سر ترس ما، ترس ما از مرگ. ما ترسمان هم بستری برای کلاشن است، اینکه ترس از مردن را بدل به کالایی برای ترساندنت کنند، ترساک است. ترسناک‌تر از مردن در این دنیای درند.